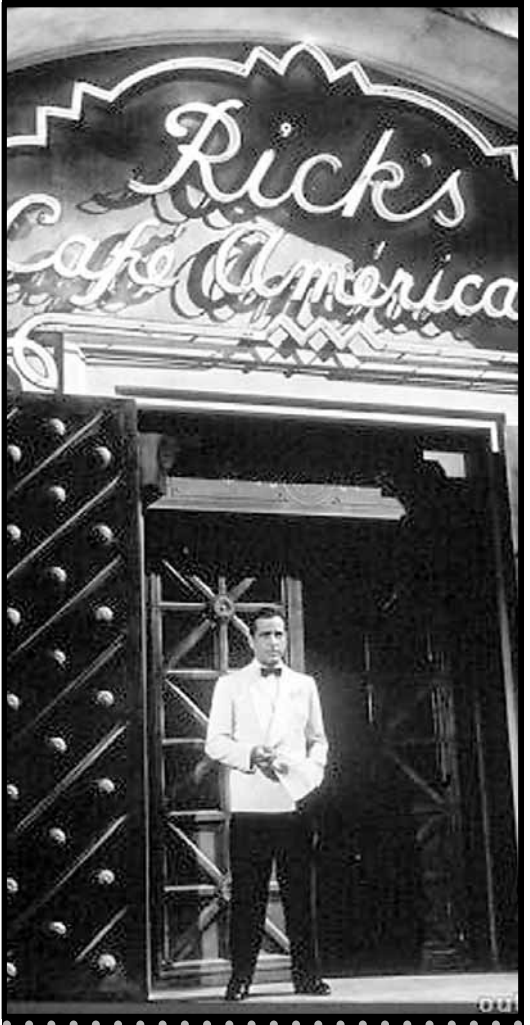


«کازابلانکا» چگونه ساخته شد؟

همه راهها به کافه ریک ختم می‌شود



فیلم کلاسیک و بسیار دوست‌داشتنی کازابلانکا در فهرست ۱۰ فیلم محبوب بسیاری از علاقه‌مندان سینما جای دارد؛ فیلمی با داستانی ماهرانه و یک مثلث عشقی که در پس‌زمینه‌ای از تقابل میان دموکراسی و خودکامگی روی می‌دهد. فیلمنامه کازابلانکا بر مبنای نمایشنامه همه به کافه ریک می‌روند نوشته مورای برنت (۱۹۹۷ - ۱۹۱۱) و جوان آلیسون نوشته شد. مورای برنت یک معلم دبیرستان و نمایشنامه‌نویس اهل نیویورک بود که در تابستان سال ۱۹۳۸ برای کمک به اقوام یهودی خود به وین تحت اشغال نازی‌ها سفر کرد. تجربیات او در وین وی را بر آن داشت تا نمایشنامه‌ای درباره یک مرد بدبین به نام ریک بنویسد که در کازابلانکا، مراکش، صاحب یک کافه است. ریک در نهایت به یک مبارز آرمان‌گرای اهل چک و وابسته به نیروی مقاومت کمک می‌کند تا همراه زنی که ریک دوستش دارد، از آنجا فرار کند. برنت و آلیسون قصد داشتند نمایشنامه خود را در برادوی به روی صحنه ببرند، اما هیچ تهیه‌کننده‌ای حاضر به سرمایه‌گذاری روی آن نبود. پس آن دو تصمیم گرفتند این نمایشنامه را به کمپانی برادران وارنر بفروشند. برادران وارنر با پرداخت ۲۰ هزار دلار، حق ساخت فیلمی بر مبنای آن را به خود اختصاص داد. روز هشت دسامبر ۱۹۴۱، نمایشنامه همه به کافه ریک می‌روند به دست برادران وارنر رسید. رابرت باکتر، فیلمنامه‌نویس و یکی از تحلیلگران داستانی در وارنر-که در کارنامه او فیلم‌هایی مانند جزبل و یانکی دو دل دندی به چشم می‌خورد - آن را خواند و در تاریخ شش ژانویه ۱۹۴۲ در یادداشتی به هال والیس (تهیه‌کننده) تلویحاً مخالفت خود را با ساخت فیلمی از روی آن اعلام کرد: «اگر ما برای خرید همه به کافه ریک می‌روند این همه پول نداده بودیم، راحت‌تر می‌توانستیم نظر خودم را در مورد نمایشنامه بگویم. شاید بعضی‌ها واقعاً از آن خوششان بیاید، بنابراین انتقادهای من برای آنها مفید نخواهد بود. هال [والیس] من اصلاً این نمایشنامه را دوست ندارم. از دید من نه داستان و نه شخصیت‌ها قابل باور نیستند. موقعیت‌ها و روابط شخصیت‌های اصلی کاملاً قابل سانسور و ریخته و پاشیده است. لحظه بزرگ داستان یک چرت و پرت محض است و این شخصیت، ریک، بخشی به همین‌گوی شباهت دارد و بخشی به اسکات فیتز جرالده. با خواندن دوباره این متن، به نظر می‌رسد که برای بیان نظر اتم به اندازه کافی آزاد بوده‌ام، این طور نیست؟!»

هال والیس نمایشنامه را به برادران اپستاین داد و از آنها خواست فیلمنامه را بنویسند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۱، والیس ظاهراً به تقلید از فیلم موفق الجزیره (جان کرامول/۱۹۳۸) نام داستان را به کازابلانکا تغییر داد. جولوس و فیلیپ اپستاین گذشته ریک را از داستان حذف و سعی کردند بار کم‌دی آن را بیشتر کنند.

کمی بعد نویسنده‌ای دیگر به نام هاوارد کاج به آن دو پیوست؛ هر چند او به موازات آنها کار می‌کرد و تأکیدش بیشتر بر عناصر سیاسی و ملودرام داستان بود. بعضی از صحنه‌های مهم را هم کیسی رابینسون نوشت که البته نامش در عنوان بندی فیلم نهایی ذکر نشد. ظاهراً مایکل کورتیز علاقه زیادی به جنبه‌های رمانتیک داستان داشت و اصرار داشت که صحنه‌های فلاش‌بک به پاریس حتماً باقی بمانند. در مجموع فیلمنامه نهایی تفاوت چندانی با نمایشنامه اصلی نداشت. بعضی از گفت‌وگوها حذف یا اضافه شد و زمان تعدادی از سکانس‌ها نیز تغییر کرد. در حالی که در نمایشنامه تمام وقایع تنها در کافه ریک روی می‌دهد، در فیلمنامه تنها چند سکانس خارج از کافه اتفاق می‌افتد. تنها تغییر مهم در مورد شخصیت ایلزا لوند صورت گرفت. در نمایشنامه اصلی، ایلزا آمریکایی است و پس از پایان ارتباط خود با ریک در پاریس است که با لازلو آشنا می‌شود. ضمناً او با لازلو ازدواج نکرده است. حتی ترانه «همچنان که زمان می‌گذرد» نیز از نمایشنامه گرفته شد. این ترانه که در ۱۹۳۱ ساخته شد، ترانه محبوب برنت در دوران مدرسه بود. کافه «لابل اورور» در پاریس که تعدادی از مشهورترین صحنه‌های فیلم در آن روی می‌دهد، بر مبنای یک باشگاه شبانه فرانسوی نوشته شد که مورای و همسرش در سال ۱۹۳۸ به آنجا می‌رفتند. برادران اپستاین فیلمنامه خود را سه روز پیش از آغاز فیلم‌برداری از ۲۵ مه ۱۹۴۲ به پایان رساندند، اما کار هاوارد کاج دو هفته پس از شروع فیلم‌برداری تمام شد.

کل فیلم - که مایکل کورتیز، فیلم‌ساز سرشناس اهل مجارستان آن را کارگردانی کرد - در استودیو



در مورد پایان فیلم افسانه‌های زیادی وجود دارد، از جمله این که بازیگران تا روز آخر فیلم برداری نمی‌دانستند که فیلم چگونه به پایان می‌رسد. در نمایشنامه اصلی، ریک، ایلزا و ویکتور را به فرودگاه می‌فرستد.

هنگام نگارش فیلمنامه این بحث مطرح شد که ویکتور در کازابلانکا کشته شود و ریک و ایلزا با هم فرار کنند. اما در آن زمان چنین پایانی عملی نبود. برابر با قوانین سنسور در آن سال‌ها، یک زن اجازه نداشت شوهرش را به خاطر یک مرد دیگر ترک کند. اینگرید برگمن هم سال‌ها بعد گفت که هنگام فیلم برداری حتی خودش هم نمی‌دانست که کدام یک از آن دو مرد را باید دوست داشته باشد. در مورد گفت‌وگوی مشهور پایان فیلم (لویی)، فکر می‌کنم این شروع به دوستی خیلی قشنگه) هم گفته می‌شود که سه هفته پس از پایان فیلم برداری، هال والیس تهیه‌کننده فیلم، این گفت‌وگو را پیشنهاد داد. یک هفته بعد، از بوگارت خواستند تا بیاید و این گفت‌وگو را بگوید.

پس از موفقیت کازابلانکا، برادران وارنر و سه فیلمنامه‌نویس اصلی آن، نقش نمایشنامه همه به کافه ریک می‌روند را در خلق این فیلم، کم‌اهمیت جلوه دادند. اسکار بهترین فیلمنامه نصیب آن سه نفر شد، اما کمتر کسی برنت و آلیسون را می‌شناخت. ظاهراً، حتی بازیگران اصلی فیلم هم از نمایشنامه همه به کافه ریک می‌روند اطلاعی نداشتند. در ۱۹۷۴، اینگرید برگمن در گفت‌وگویی از این مسئله اظهار بی‌اطلاعی کرد: «کازابلانکا از روی یک نمایشنامه ساخته شد؛ نه، فکر نمی‌کنم این طور باشد... ما حتی خودمان هم نمی‌دانستیم چگونه فیلم چطور تمام می‌شود.» یک سال قبل‌تر، هاوارد کاج در مجله نیویورک نوشت: «تنها چیزی که همه به کافه ریک می‌روند داشت، یک مکان ناآشنا و عجیب و غریب و یک شخصیت به نام ریک بود که کافه‌ای را اداره می‌کرد، اما کمتر بخشی از آن قابل اقتباس سینمایی بود.» برنت در یک اقدام بی‌نتیجه از او به دادگاه شکایت برد و تقاضای ۶/۵ میلیون دلار غرامت کرد.

در ۱۹۸۳ نیز، وقتی مجموعه تلویزیونی کازابلانکا به روی آنتن رفت، برنت و آلیسون از برادران وارنر شکایت کردند، اما دادگاه با این توجیه که آنها تمام حقوق خود را واگذار کردند، پرونده را مختومه اعلام کرد. در نهایت، وقتی برنت و آلیسون تهدید کردند که پس از فسخ قراردادشان با برادران وارنر در سال ۱۹۹۷، دیگر آن را تمدید نخواهند کرد، این کمپانی به آنها ۱۰۰ هزار دلار پرداخت کرد و حق تولید نمایشنامه اولیه را هم در اختیارشان قرار داد.

در ۱۹۹۱، نمایشنامه همه به کافه ریک می‌روند در سالن وایت هال در لندن روی صحنه رفت. در آن زمان، هاوارد کاج که ۸۹ سال داشت، در نامه‌ای به لس آنجلس تایمز نظر خود را تغییر داد و اذعان کرد که شکایات برنت و آلیسون به حق بود.

فیلم برداری شد، البته به جز سکانس ورود سرگرد اشتراسر. کافه ریک در سه بخش غیر مرتبط به هم ساخته شد، به همین دلیل وضعیت جغرافیایی داخل ساختمان نامشخص است. برای صحنه پایانی هم به دلیل محدودیت بودجه و شرایط جنگی، از یک هواپیمای کاغذی استفاده شد. دست‌اندرکاران فیلم با استفاده از مه مصنوعی سعی کردند ظاهر غیرقابل قبول هواپیما را بپوشانند. فیلم برداری سوم اوت همان سال به پایان رسید. در تمام مدت فیلم برداری، از هر سه فیلمنامه‌نویس خواسته شد کاملاً در دسترس باشند تا در صورت نیاز تغییرات احتمالی را اعمال کنند، هر چند برادران اپستاین به واشینگتن رفته بودند تا در مجموعه فیلم‌های مستند چرا مبارزه می‌کنیم با فرانک کاپرا همکاری کنند.

هزینه نهایی تولید کازابلانکا رقمی در حدود یک میلیون دلار بود که در مقایسه با هزینه متوسط ساخت یک فیلم در آن سال‌ها چندان زیاد به نظر نمی‌رسید.

در نهایت، کازابلانکا روز ۲۶ نوامبر ۱۹۴۲ در هالیوود تیاتر نیویورک به نمایش عمومی درآمد و به موفقیتی فراوان دست یافت. نمایش فیلم تقریباً سه هفته پس از ورود نیروهای متفقین از جمله نیروهای تحت امر آیزنهاور به شهر تحت اشغال کازابلانکا آغاز شد و برادران وارنر از این تبلیغ مجانی و آشنایی مردم با نام شهر نهایت استفاده را برد. فیلم تنها در نخستین نمایش خود در آمریکا رقم ۳/۷ میلیون دلار فروش داشت. کازابلانکا نامزد دریافت هشت جایزه اسکار شد که توانست جوایز سه بخش بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه را به خود اختصاص دهد.

هاوارد کاج بعدها گفت: «این فیلمی بود که تماشاگران به آن نیاز داشتند... ارزش‌هایی بود که ارزشش را داشت هر کس به خاطر آنها فداکاری کند. و همه اینها به شکلی بسیار سرگرم‌کننده روایت شد.»

با این که چند فیلمنامه‌نویس روی داستان کار کردند، اما خیلی‌ها معتقدند که کازابلانکا روایتی کاملاً یکدست دارد. راجر برت فیلمنامه آن را «بسیار یکپارچه و منسجم» می‌داند و اندرو ساریس از آن به عنوان «بی‌چون و چراترین استثنا در تئوری مؤلف» یاد می‌کند. کاج بعدها گفت: «تنش ناشی از تقابل دیدگاه‌های من با دیدگاه‌های مایکل کورتیز بود که چنین نتیجه‌ای به همراه داشت. و چه عجیب که این نگرش‌های بسیار متفاوت به نوعی با هم سازگار شد. شاید همین جنگ میان من و کورتیز بود که فیلم را به چنین توازن مشخصی رساند.»

البته همه منتقدان از فیلم خوششان نیامد، از جمله تعدادی از منتقدان موج نوی فرانسه. منی فاربر، منتقد آمریکایی در کتاب خود فضای منفی از کازابلانکا به عنوان «یک فیلم توخالی» یاد می‌کند و می‌گوید این فیلم «به اشتباه به یک فیلم کلاسیک تبدیل شده است.»

با گذشت سال‌ها، کازابلانکا همچنان محبوبیت خود را حفظ کرده است. مورای برنت این محبوبیت را «دیروز، واقعی؛ امروز، واقعی و فردا، واقعی» می‌داند.